

باسمه تعالی

- ۱..... اجیر کردن شخص معذور از طهارت مائیه برای نماز از میت
- ۲..... مناقشه در کلام محقق خویی
- ۳..... عدم ارتباط کلام محقق خویی به حل مسئله
- ۳..... نقض به کلام محقق خویی
- ۳..... مختار استاد: تفصیل در موارد
- ۳..... وجدان آب در مسجد برای جنب متیمم
- ۵..... نقض مطلق تیمم و یا نسبی بودن آن
- ۵..... مناقشه در کلام محقق خویی
- ۶..... تراحم رفع حدث و خبث در استفاده از ماء قليل

موضوع: نیابت انسان معذور از طهارت مائیه از میت، وجدان آب در مسجد / احکام تیمم / تیمم

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه ی گذشته بحث نیابت مکلف معذور از طهارت مائیه مطرح شد. محقق خویی و محقق حکیم به دلیل اینکه متعلق دلیل وجوب نماز، به طبیعی مکلف تعلقه گرفته است، نماز متعذر از طهارت مائیه، به نیابت از میت را جایز نمی دانستند. ادامه ی بررسی کلمات ایشان در این جلسه مطرح می شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

اجیر کردن شخص معذور از طهارت مائیه برای نماز از میت

« مسألة لا يجوز الاستیجار لصلاة الميت ممن وظیفته التیمم مع وجود من یقدر علی الوضوء بل لو استأجر من كان قادرا ثم عجز عنه یشکل جواز الإتیان بالعمل المستأجر علیه مع التیمم فعلیه التأخیر إلى التمكن مع سعة الوقت بل مع ضيقه أيضا یشکل کفایته فلا یترک مراعاة الاحتیاط »^۱

بحث در این مسئله بود که شخصی را بر عملی که از جانب میت انجام بدهد، اجیر کنند؛ آیا آن عملی که اجیر انجام می دهد مغنی و مجزی از ذمه ی میت است یا خیر؟

۱ العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج ۱، ص ۵۰۹.

مناقشه در کلام محقق خویی

فرمایش مرحوم حکیم و محقق خویی را در وجه عدم جواز نیابت گرفتن برای متعذر از طهارت مائیه بیان کردیم. هردو بزرگوار حل مسئله را متوقف تعلق تکلیف به طبیعی مکلف کرده بودند. در نظر ایشان طبیعی مکلف واجد الماء است و نماز با تیمم نسبت به او مشروعیت ندارد.

عرض ما این است که بر فرض که تعلق تکلیف به طبیعی مکلف را قبول کنیم، لکن اینکه در نتیجه فرمودند پس انجام دادن نماز توسط شخص فاقد الماء جایز نیست، درست نمی باشد. اینکه فاقد الماء می تواند بخواند یا نه، منوط به اطلاق داشتن ادله ی شرطیت است. فرقی هم نمی کند که تکلیف بر طبیعی مکلف آمده باشد یا بر شخص معین؛ ما هم قبول داریم که تکلیف بر طبیعی مکلف آمده است، لکن اینکه چگونه نماز برای میت خوانده شود، منوط به چگونگی برداشت ما از ادله ی شرطیت است. ایه ی شریفه می فرماید هنگامی که برای نماز قیام می کنید، اگر آب دارید وضو بگیرید و در غیر این صورت نماز با تیمم هیچ اشکالی نخواهد داشت. بنابراین چگونگی خواندن نماز را باید با اطلاقات ادله ی شرطیت درست کرد، ارتباطی به اینکه نماز به طبیعی مکلف تعلق گرفته باشد، ندارد. مقتضای ادله ی شرطیت این است که نمازی که مکلف می خواهد به جا آورد، خود شخصی که می خواهد قیام برای نماز کند، اگر آب دارد باید با وضو بخواند، اگر هم آب ندارد با تیمم کافی است. ادله ای که می گویند نماز را با وضو بخوانید، متعلق به اشخاص است؛ یعنی به تک تک افراد می گوید که هنگامی که قیام برای نماز کردی، هر نمازی که باشد فرق نمی کند، در صورت آب داشتن وضو بگیر و در غیر این صورت تیمم کن.

خلاصه اینکه قبول داریم طبیعی مکلف متعلق تکلیف است، لکن چگونگی اتیان عمل، به اشخاص تعلق گرفته است و ارتباطی به این مسئله ندارد و بستگی دارد به اینکه از اطلاقات ادله ی شرطیت که به اشخاص تعلق گرفته است، چه برداشتی داشته باشیم.

ما دو خطاب داریم، خطاب اول اصل نماز را واجب می کند که تعلق به طبیعی مکلف دارد، خطاب بعدی که در مقام بیان چگونگی اتیان نماز است، همان ادله ی شرایط است که تعلق به اشخاص گرفته است. هر کسی که می خواهد نماز را بخواند، اگر آب داشت با وضو و در غیر این صورت با تیمم باید نماز را به جا آورد.

فرض این است که شخصی که می خواهد نماز را برای میت بخواند، عذر مستوعب دارد، آیا می تواند نماز را بخواند یا خیر؟ به نظر ما نماز با تیمم او کاملاً صحیح است.

عدم ارتباط کلام محقق خویی به حل مسئله

بنابراین کلام محقق خویی و حکیم که فرموده اند خطاب به طبیعی مکلف تعلق گرفته است، گرچه صحیح است، لکن ارتباطی به چگونگی اتیان نماز ندارد. خطابات بیانگر شرط نماز، کاری به طبیعی مکلف یا عدم طبیعی بودن آن ندارند، مقتضایش این است که هر کسی که می خواهد قیام برای نماز کند، اگر آب دارد با وضو و گرنه با تیمم نماز را به جا آورد. اگر هم کسی شبهه کرد و انصراف را ادعا کرد، حداقل این است که در جایی که خودش معذور است و نمازهای خود را با تیمم می خواند، نمازهای میت را نیز با تیمم بخواند اشکالی نخواهد داشت.

نقض به کلام محقق خویی

محقق خویی بر این است که خطاب شامل کسی که قدرت بر نماز با طهارت مائیه ندارد نمی شود، ما در مقام نقض عرض کردیم که نماز از طرف میت، با نماز میت چه فرقی می کند؟ لازمه ی کلام شما این است که در هنگام خواندن نماز میت، کسانی که قادر بر ایستاده نماز خواندن نیستند، جایز نباشد که نماز میت را بخوانند و حال آنکه کسی ملتزم بر این مطلب نیست.

مختار استاد: تفصیل در موارد

بنابراین در نهایت به نظر ما در جایی که مکلف بخواند تمام نمازها را با تیمم بخواند، جزم و جرأت بیان اینکه اصلاً اشکال نداشته باشد نداریم؛ زیرا متعارف در استیجار بر نماز بر میت این گونه نیست؛ لکن در جایی که مکلف در برخی موارد و اوقات، نماز خود را تیمم می خواند، می تواند نمازهای استیجاری را نیز به جا آورد؛ زیرا اطلاقات ادله ی شرطیت شامل این مقام نیز می شود و کلام سید مبنی بر وجوب صبر تا وجدان آب، تمام نیست.

وجدان آب در مسجد برای جنب متیمم

«مسألة المجنب المتیمم إذا وجد الماء فی المسجد و توقف غسله علی دخوله و المکث فیه لا یبطل تیممه بالنسبة إلی حرمة المکث و إن بطل بالنسبة إلی الغایات الآخر فلا یجوز له قراءة العزائم و لا مس کتابة القرآن كما أنه لو کان جنباً و کان الماء

منحصراً فی المسجد و لم یمكن أخذه إلا بالمکث و جب أن یتیمم للدخول و الأخذ كما مر سابقاً و لا یستباح له بهذا التیمم إلا المکث فلا یجوز له المس و قراءة العزائم^۱

این مسئله قبلاً نیز گذشته است، لکن در احداث تیمم مطرح شده بود؛ آب انحصاراً در مسجد بود و شخص نیز جنب بود، سید فرموده است که می تواند تیمم کند و وارد مسجد شود و آب را برای غسل استفاده کند. برخی نیز جایز نمی دانستند. این مسئله در مورد ابقای تیمم است؛ شخص جنب تیمم کرده است، به او خبر می دهند که در مسجد آب پیدا شده است، با توجه به اینکه دخول و مکث در مسجد نیز حرام است. آیا تیمم او منتقض می شود یا خیر؟

مرحوم سید فرموده است: «المجنب المتیمم إذا وجد الماء فی المسجد و توقف غسله علی دخوله و المکث فیهِ لا یبطل تیممه بالنسبة إلى حرمة المکث و إن بطل بالنسبة إلى الغایات الأخر»

فرض این است که شخصی دیگر نمی تواند آب بیاورد و غسل کردن او نیز متوقف بر دخول و مکث در مسجد است، سید می فرماید تیمم او باطل نیست. لکن این عدم بطلان نسبت به مکث و دخول در مسجد است.

کسانی که شبهه در عدم انتقاض تیمم دارند، دلیلشان اطلاقات ادله ای است که اصابه به آب و وجدان آب را ناقض تیمم می دانستند:

« مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع يُصَلِّي الرَّجُلُ بَتِيمٍ وَاحِدٍ - صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ كُلَّهَا فَقَالَ نَعَمْ - مَا لَمْ يُحْدِثْ أَوْ يُصِيبَ مَاءً^۲ »

سید می فرماید اینجا «اصاب الماء» صدق نمی کند، زیرا مراد از روایت مجرد اصابه نیست، لذا اگر آب پیدا کند و آب به زمین بریزد تیمم او باطل نمی شود. عرفاً وقتی اصابه صدق می کند که به آن آب برسد و بتواند از آن برای غسل استفاده کند. نکته ی آخر هم فراموش نشود که سید نیز از کسانی که طهارت با تیمم را نسبی و اضافی می داند، لذا می فرماید نسبت به مکث و دخول در مسجد متطهر است و تیمم او منتقض نشده است، لکن نسبت به مس کتاب و غیره تمکن از ماء بر او صدق می کند و تیمم او منتقض شده است. او برای دخول در مسجد تمکن از غسل ندارد، لکن برای مس کتاب تمکن از آب دارد، لذا نسبت به آن، تیمم او باطل شده است.

ایشان در ادامه می فرماید:

^۱ العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج ۱، ص ۵۰۹.

^۲ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملی، ج ۳، ص ۳۷۹، أبواب باب جواز إیقاع صَلَوَاتٍ کَثِیرَةٍ بِتِیمٍّ وَاحِدٍ مَا لَمْ يُحْدِثْ أَوْ یَجِدِ الْمَاءَ، باب ۲۰، ج ۱، ط آل البیت.

« فلا يجوز له قراءة العزائم و لا مس كتابة القرآن »

تنها نسبت به دخول و مکث در مسجد ممکن دارد، و نسبت به غیر آن متمکن نیست. نسبت به دخول تیممش صحیح است پس نسبت به مس کتاب، قدرت بر غسل دارد و تیمم نسبت به آن ها باقی نیست. قدرت بر مقدمه قدرت بر ذی مقدمه است. بلی اگر حرمت دخول در مسجد برای او مرتفع نشده باشد، تیمم نسبت به مس کتاب نیز برای او باقی است. لکن فرض این است که نسبت به دخول در مسجد مانعی ندارد.

«كما أنه لو كان جنباً و كان الماء منحصراً في المسجد و لم يمكن أخذه إلا بالمكث و جب أن يتيمم للدخول و الأخذ كما مر سابقاً و لا يستباح له بهذا التيمم إلا المكث فلا يجوز له المس و قراءة العزائم»
همانطور که در احداث تیمم گذشت و سید آن جا را نیز اجازه می دادند.

نقض مطلق تیمم و یا نسبی بودن آن

در این جا بحثی مطرح است که آیا این شخص جنب که متیمم است و در مسجد آب پیدا می شود، مطلقاً غیر متمکن است؟ محقق خویی مطرح کرده و مدعی شده اند که این شخص قدرت بر اغتسال ندارد؛ زیرا برای قدرت داشتن، لازم است که عقلاً و شرعاً قدرت داشته باشد. در اینجا به دلیل اینکه دخول جنب به مسجد حرام است، قدرت بر اغتسال ندارد و نسبت به همه ی غایات، تیمم او باقی است. ایشان در مقابل سید، تیمم را نسبت به همه ی غایات باقی دانسته اند.

مرحوم سید می فرماید: حرام بودن دخول به مسجد، در این جا صادق نیست؛ زیرا با دخول به مسجد می تواند به آب دسترسی پیدا کنند. اشکال محقق خویی این است که اگر بگویید که دخول در مسجد حرام نیست، یعنی او متمکن از غسل است، وقتی متمکن شد تیمم او باطل است، وقتی تیمم باطل شد، دخول به مسجد بدون تیمم حرام خواهد بود. بنابراین لازمه ی کلام شما این است از جواز دخول به مسجد، حرمت دخول لازم بیاید.

مناقشه در کلام محقق خویی

عرض ما این است که این که دخول در مسجد جایز باشد، کفایت نمی کند برای اینکه او را متمکن از غسل بدانیم و قائل به بطلان تیمم وی شویم. در این برهه از زمان تا زمانی که به آن آب نرسیده باشد، تمکن از آب بر او صدق نمی کند، لذا نسبت به این اثر، عدم تمکن و عدم اصابه ی آب بر او صادق است.

بنابراین ادعای محقق خوبی که از مشروعیت تیمم عدم مشروعیت آن را برداشت می کنند صحیح نیست. به نظر ما جواز دخول ما را فقط برای غسل برای نماز، متکمن می کند، ولی نسبت به دخول، ما تمکن از آب نداریم. بنابراین تیمم ما نسبت به دخول باقی است و نسبت به سایر عبادات باطل می شود.

تفصیل این مطلب سابقا گذشته است و نکته اش همین است که آیا تمکنی که اینجا پیدا می شود، تمکن مطلقه است تا تیمم او را نسبت به همه ی غایات باطل کند، یا اینکه فقط نسبت به غسل برای نماز، تمکن پیدا می کند؟ ما عرض کردیم که فقط برای غسل برای نماز تمکن پیدا کرده است لذا تیمم او نسبت به دخول در مسجد و سایر غایات باقی است.

فرااموش نشود، فرض کلام در جنبی است که نمی تواند وارد مسجد شود و مجوز آن تنها آب موجود در مسجد است.

مسئله ی بعد:

تراحم رفع حدث و خبث در استفاده از ماء قليل

« قد مر سابقا أنه لو كان عنده من الماء ما يكفي لأحد الأمرين من رفع الخبث عن ثوبه أو بدنه و رفع الحدث قدم رفع الخبث و يتيمم للحدث لكن هذا إذا لم يمكن صرف الماء في الغسل أو الوضوء و جمع الغسل في إناء نظيف لرفع الخبث و إلا تعين ذلك و كذا الحال في مسألة اجتماع جنب و الميت و المحدث بالأصغر العروة الوثقى بل في سائر الدورانات».

بحث بر سر این است که شخصی مقداری آب دارد که فقط یکی از دو امر رفع حدث و رفع خبث را انجام دهد، تراحم مع البذل با لا بدل است. رفع خبث بدل ندارد، لذا مقدم بر رفع حدث است که دارای بدل می باشد. لکن اینجا نکته ای را اضافه می کند که این تقدم خبث در جایی است که نتوانید اول با این آب وضو بگیرید و بعد غسله اش را برای رفع خبث استفاده کنید. اما اگر امکان جمع غسله و استفاده ی آن در رفع خبث باشد، رفع حدث مقدم خواهد بود.

ایشان در آخر می فرماید در بحث اجتماع جنب و میت و محدث به حدث اصغر نیز همین بحث مطرح می شود؛ اگر امکان جمع آوری غسله ی رفع از حدث اصغر باشد، باید جمع کنند و آن را در غسل جنابت به کار برند.

بلکه در تمام دورانات، مانند اینکه یک جنب با یک محدث به حدث اصغر اجتماع کنند و آب به اندازه ی رفع حدث یکی از آن ها موجود باشد نیز همین حکم را دارد.

